

## مادر شهید احمد نجاتی کارگر: تا معرفی قاتلان و عوامل شکنجه فرزندم از پای نمی نشینم

خانم منزلت محمدی مادر احمد نجاتی کارگر، یکی از شهدای جنبش نوین مردمی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که تا معرفی قاتلان و عوامل شکنجه فرزندش از پای نمی نشیند. احمد نجاتی کارگر در 24 خرداد 1388 دستگیر گردید. بعد از آزادی از بازداشتگاه کهریزک، به دلیل عفونت شدید ریه‌ها و از کار افتادن کلیه‌هایش که حاصل شکنجه‌های این بازداشتگاه مخوف بود، جان باخت. قبل از او رامین آقازاده قهرمانی، دو روز بعد از آزادی از کهریزک، به دلیل شکنجه‌های صورت گرفته در این بازداشتگاه، جان باخته بود.

مصاحبه با منزلت محمدی، مادر شهید احمد نجاتی کارگر را در ذیل بخوانید.

### خانم محمدی، احمد چه روزی و کجا بازداشت شد؟

احمد روز 24 خرداد ماه در مقابل دانشگاه بوعلی در خیابان تهران نو بازداشت شد. ما نمی‌دانستیم و وقتی شب به خانه نیامد دلم آشوب شد احتمال میدادم که بازداشت شده باشد. روز بعد به کلانتری رفتم و گفتم که پسر من ناپدید شده. هر روز مقابل اوین می رفتم اسامی زندانیان را که به صورت لیست به دیوار می زدند میدیدم شاید اثری از بچه ام پیدا کنم اما خبری نبود تا اینکه دقیقا یک هفته بعد از ناپدید شدن احمد، دو نفر به خانه ما آمدند و خانه را زیر و رو کردند. تمام وسایل احمد را گشتند و گفتند که احمد بازداشت شده است اما هیچ خبر دیگری به ما ندادند هرچی پرسیدیم کجا هست گفتند بعدا می فهمید. چند روز بعد اسمش را در لیستی که به دیوار زندان اوین زده بودند دیدم و به دادگاه انقلاب که رفتم گفتند با کفالت او را آزاد میکنند. شناسنامه من و احمد و فیش حقوقی پدر احمد را گرفتند و احمد آزاد شد و بعد از شهادت احمد شناسنامه‌ها را پس دادند اما تاکنون فیش حقوقی همسر من را پس نداده‌اند و در حالیکه بچه من در بهشت زهرا خوابیده، سند کفالت او هنوز در دادگاه انقلاب است.

### وقتی آزاد شد چه وضعیتی داشت و درباره دوران بازداشت اش حرفی میزد؟

صورتش به شدت کبود بود و پهلوها و کمر و کلیه‌هایش به شدت درد میکرد وقتی لباسش را بالا زدیم تمام کمر و پهلوها کبود بود. نمی‌دانست در کدام بازداشتگاه بوده و می گفت که دو روز قبل از آزادی به اوین منتقل شده بود. می گفت چشمانمان بسته بود و نمی‌دانیم کجا بردند اما با چشم بسته یکبار می ریختند و با پوتین به جانمان می افتادند و شروع به زدن میکردند. می گفت که یک سری فیلم از درگیری‌ها پخش میکردند و با باتوم به جان ما می افتادند و اینقدر می زدند و می گفتند که باید اعتراف کنید و بگویید که فلان جا را آتش زده اید اما ما قبول نمی کردیم چون کاری نکرده بودیم. احمد می گفت در تمام مدتی که در آن بازداشتگاه بودیم در شبانه روز فقط یک سیب زمینی به ما میدادند که آن را هم پرت میکردند و می افتاد روی زمینی که پر از کتافت و خون بود و ما برای اینکه از گرسنگی نمیریم ناچار می شدیم آن را بخوریم و... او بعد از انتقال به اوین فهمیده بود که در کهریزک بوده است اما زیاد حرف نمی زد. برای اینکه ما ناراحت نشویم کمتر حرف میزد و...

اما شب ها مدام کابوس می دید و فریاد می کشید از همه چیز وحشت داشت و می گفت دنبالم هستند و ...

### **احمد چه روزی به شهادت رسید و...؟**

مدام درد می کشید و هر چه اصرار میکردم به دکتر برویم برای اینکه من متوجه چیزی نشوم و ناراحت نشوم می گفت چیزی نیست تا اینکه دقیقا ده روز بعد از آزادی بیرون رفته بود و با ما تماس گرفتند که احمد در بیمارستان لقمان بستری است. در خیابان از هوش رفته بود و مردم او را به بیمارستان لقمان رسانده بودند. رفتیم بیمارستان گفتند در کما است و 9 روز در کما بود و هر روز دیالیز می شد. دکترها گفتند که کلیه هایش از کار افتاده و ریه هایش عفونت شدیدی دارد. روز نهم به هوش آمد اما نمی توانست حرف بزند و روز دهم جان باخت و در حالیکه هر روز دیالیز می شد و ریه هایش عفونت داشت؛ در برگه بیمارستان علت مرگ را نوشتند نامعلوم. این در حالیست که یکی از پزشکان بیمارستان به همسرم زنگ زده بود و گفته بود که پسران به شدت کتک خورده و این وضعیت کلیه ها نشان از کتک شدید دارد.

### **در برگه پزشکی قانونی نیز علت مرگ، نامعلوم ذکر شده است؟**

نه تا 7 ماه پزشکی قانونی جوابی به ما نمیداد اینقدر پی گیری کردیم و پدر احمد اینقدر رفت و پی گیر شد که بالاخره برگه پزشکی قانونی را دادند؛ اما در این برگه علت مرگ را مسمومیت نوشته اند.

### **وقتی پیکر فرزندان را تحویل گرفتید چه وضعیتی داشت؟**

من ندیدم یعنی نتوانستم بینم اما گفتند که از کلیه هایش خون می آمد یعنی وقتی بچه ام را در قبر می گذاشتند کلیه هایش خون ریزی داشت.

### **شما برای گرفتن پیکر فرزندان، مشکلی نداشتید؟**

وقتی جنازه را میخواستند تحویل دهند پرسیدند که از کسی شکایتی دارید؟ پدر احمد از ترس اینکه جنازه بچه ام را ندهند گفت نه اما دامادم گفته بود که ایشان شرایط روحی مناسبی ندارند و قطعا شکایت خواهیم کرد. حرفی نزدند جنازه را دادند و گفتند که پرونده باز است. اما بعد از شب هفتم احمد، همسرم رفت شکایت کند اما گفته بودند که پرونده بسته شده و نمی توانید شکایت کنید. ما هم رفتیم وکیل گرفتیم و شروع به پی گیری کردیم رفتیم دادسرای جنایی و شکایت کردیم.

### **شکایت شما به کجا رسید و اکنون در چه مرحله ای است؟**

در دادسرای جنایی شکایت کردیم و خواهان معرفی شکنجه گران پسر و قاتلان او شدیم. مدام پی گیری میکردیم تا اینکه قاضی دادگاه گفت پزشکی قانونی علت مرگ را مسمومیت نوشته و شکایت شما مختومه شده است. اعتراض کردیم و گفتیم مسمومیت چه ربطی به کلیه ها و عفونت ریه دارد؛ پزشکی قانونی باید جواب دهد اما قاضی اعتراض ما را رد کرد و نگذاشت شکایت مطرح شود. گفتیم اگر مسمومیت بوده چرا هر روز دیالیز می شد و... بعد به وکیلمان گفته بودند که تو چرا سنگ اینها را به سینه میزنی. من هم گفتم باشد از این به بعد خودم می روم و پی گیری میکنم اما نمی گذارند شکایت کنیم و... اما من هم کوتاه نمی آیم بچه من چیزی نمی خواست، کاری نکرده بود، او فقط مثل همه جوان ها به خیابان رفت و اعتراض داشت. حق خودش را میخواست وقتی آزاد شد به او می گفتم که دیدی گفتم بیرون برو، حالا گوش کن حالا برو اما می گفت این همه ملت رفتند و می روند من هم یکی از آنها و

### **و بعد قضیه صدا و سیما و برخی رسانه های حکومتی شروع شد که گفتند احمد زنده است و...؟**

برادر بزرگتر احمد قبلا فوت کرده بود رفتند بهشت زهرا از قبر او فیلم گرفتند و در برنامه 20:30 پخش کردند و گفتند که کسی به اسم احمد نمرده و مهدی در سال 81 مرده و این هم قبرش است و دروغ گفته اند و... ما احمد را در قطعه 212 ردیف 15 شماره 25 بهشت زهرا دفن کرده بودیم. بعد هم نوشتند احمد زنده است. یعنی از قبر پسر بزرگم فیلم گرفتند و نشان دادند و گفتند احمد زنده است. ما شوکه شدیم؛ خودمان بچه مان را دفن کرده بودیم. وکیلمان شکایت کرد و ما هم نامه دادیم که آقای ضرغامی، بچه ما را کشته اند و حالا شما چرا دروغ پردازی می کنید؟ چرا اینکار را کردید؟ پدر احمد که حالش خیلی بد شد. تا مدت ها هر روز سر قبر احمد بود؛ می گفت از اینجا

...تکان نمی خورم. می ترسید جنازه پسر را بدزدند و... تا مدت ها حال و روزمان همین بود و

## **با توجه به اینکه به خانواده شما اجازه حتی طرح شکایت نیز نمی دهند چگونه میخواهید پی گیری کنید؟**

من فقط میخواهم مسبب را معرفی کنند. کسی را که بچه مرا به آن روز انداخت معرفی کنند. ما نمی خواهیم کسی را اعدام کنند و بعد بگویند قاتل فرزند شما اعدام شد و... نه ما فقط میخواهیم به ما معرفی کنند بیاورند در دادگاه و محاکمه کنند و به من جواب دهند چرا بچه مرا اینقدر زدند که کلیه هایش از کار افتاد. چه بلایی سر بچه من آوردند که ریه هایش عفونت کرد و شهید شد. وقتی پزشکی قانونی بعد از 7 ماه، برگه داد و نوشت مسمومیت، فهمیدیم که پی گیری نخواهند کرد؛ اجازه پی گیری به ما نخواهند داد. مگر اینکه خدایی که آن بالا نشسته کاری بکند. هر موقع به بهشت زهرا می روم به خود احمد می گویم که خون بی گناه تو دامنشان را خواهد گرفت. گاهی می گویم می روم و جلوی احمدی نژاد را می گیرم و از او می پرسم. می گویند تو را نیز می کشند. اما چه اهمیتی دارد بکشند. جگر گوشه ام را اینقدر زدند که شهید شد مرا نیز بکشند. اما میخواهم به احمدی نژاد بگویم جوان 22 ساله مرا چرا این همه شکنجه کردید چرا کشتید؟ بچه من خیلی چیزها را به ما نگفت به خاطر اینکه ما اذیت نشویم. نگفت چه بلاهایی سر او آورده اند اما آیا با کسی که در خیابان می گیرید باید اینکار را بکنید؟ گناهشان چی بود؟ حقشان را می خواستند سزای حق خواهی، این همه شکنجه است؟ فقط بچه من نیست که این همه جوان را پرپر کردند همه عزیز بودند همه مثل گل پاک بودند .... و

منبع: روز آن لاین  
وارد شده: 2 خرداد 89 - 23 مه 2010